گزارش

سرنوشت پناهندگان افغانستانی
که یک سال است در امریکا آواره شده اند

از این کمپ‌ها فقط یأس و حرمان می‌بارد

برایان ازگود گزارشگر سیاسی
مترجم: وصال روحانی

یک سال بعد از خروج نیروهای مسلح امریکا از افغانستان، خانواده‌های افغانستانی که به سایر کشورها پناه بردند، همچنان مشغول چالش‌های شدیدی هستند که باید پشت سر گذاشته شوند تا سرانجام یک زندگی قابل قبول برای آنها شکل گیرد.یک نمونه روشن در این خصوص، زینب دختر ۱۷ ساله افغانستانی است که همراه با خواهرش زهرا می‌کوشد در یک مسافرخانه شلوغ در شهر «سن خوزه»واقع در ایالت کالیفرنیای امریکا جا بیفتد. او که آثار زخم‌های دوران حضوری خونبار در کابل هنوز بر دست هایش دیده می‌شود، صبح و شب زبان انگلیسی می‌آموزد تا بتواند همراه با زهرا شغلی در نقطه‌ای از این ایالت بیابد. اگر چنین شود، این دو خواهر دردمند می‌توانند در تأمین مخارج نجومی اقامت در کالیفرنیا به خانواده خود کمک کنند. زهرا می‌گوید: «چاره‌ای جز این نداریم که باید هر چه سریعتر وارد بازار کار شد.» برادر زینب و زهرا که ۲۱ سال سن دارد، پیش از آن که قادر به سفری مشابه (از فرودگاه کابل به مقصد امریکا) شود، توسط نیروهای طالبان بازداشت و درافغانستان ماندنی شد. امینه، مادر خانواده نیز که همراه با دو دخترش در سن خوزه زندگی می‌کند با چشمانی اشکبار می‌گوید: «یک سال است، غصه پسرم را می‌خورم. نمی‌دانم کجاست و چه می‌کند.»

■ امریکایی‌ها بدترین مرام‌ها را دارند

واقعیت امر این است که پس از فرار فضاحت‌بار نظامیان امریکایی از افغانستان که به دستور جو بایدن، رئیس جمهور امریکا انجام شد و فرار خانواده‌های متعدد افغانستانی به این کشور، مراحل انطباق آنها با شرایط زندگی امریکا با بیشترین سختی‌ها همراه بوده است. آنها نه تنها باید روش‌هایی را در زندگی بیاموزند که هرگز در گذشته آن را تجربه نکرده‌اند، بلکه باید دائماً با اندوه دوری از شماری از اعضای خانواده شان که در افغانستان مانده‌اند، سر کنند. بیش از ۵۰ هزار افغانستانی از طریق فوق و از جولای ۲۰۲۱ به بعد به امریکا کوچ کرده و تقاضای پناهندگی اجتماعی داشته‌اند و درخواست شان توسط اداره اتباع بیگانگان در امریکا در دست بررسی است. از این جمع کثیر تا امروز (طلیعه ماه سپتامبر ۲۰۲۲) فقط ۳۶۹ نفر برگه اقامت گرفته و درخواست ۸ هزار نفر به کلی رد و از امریکا اخراج شده یا در مراحل مختلف دیپورت شدن بسر می‌برند و بقیه هنوز جوابی از اداره مزبور نگرفته ومنتظر هستند.

ولید عزیز یکی از این پناهجویان که هفت، هشت سال پیش و دور از روند گریز اضطراری سال پیش افغانستانی‌ها از کابل به امریکا آمد و آنجا برگه تابعیت گرفت، می‌گوید: «شاید خودم در راحتی نسبی به امریکا آمده و مجوز اقامت گرفته باشم ،اما بشدت ناراحت هستم، زیرا پدرم که در ماه‌های

Reuters

اخیر می‌کوشید به اینجا بیاید و با من زندگی کند، از امریکایی‌ها جواب نه گرفته است. من نگران سایر اعضای خانواده‌ام هستم که هنوز در افغانستان ساکن اند. امریکایی‌ها بدترین مرام‌ها را دارند ،زیرا من مدتی به عنوان یک رابط و مسئول ساماندهیِ امور مهاجران در سفارت امریکا در کابل کار می‌کردم و فعالیت هایم عملاً خدمت به دولت این کشور بود ،اما آنها از این بابت هیچ ملاحظه خاص و کمکی به من نکردند.»

افغان‌ها چه از شرایط فوق راضی باشند و چه شکایت کنند، چاره‌ای جز پذیرش شرایط موجود و ادامه تلاش برای ابقا در امریکا ندارند. زهال بهادری که در سازمان اجتماعی «پنج رکن» عضویت دارد و به خانواده‌های مهاجر کمک می‌کند، می‌گوید: «بسیاری از آواره‌های افغانستانی به رغم گذشت ماه‌ها از ورودشان به امریکا هنوز در چادرها و کمپ‌های موقتی اسکان دارند زیرا اجاره بهای مجتمع‌های مسکونی بسیار بالا است.»

■ نمی‌دانیم در آینده چه خواهد شد

«صالحه» زن افغانستانی دیگری که در اقامتگاه‌های موقتی کالیفرنیا زندگی می‌کند و بیش از ۶۰ سال دارد، می‌گوید: «پس از ۴۰ سال زندگی مشترک، اینک یک سال است، همسرم را ندیده ام. وقتی به اتفاق او به فرودگاه کابل رفتم تا با هم از آنجا فرار کنیم و به کشور دیگری برویم، شوهرم در فشار ازدحام مردم مصدوم شد و نتوانست مرا در این سفر همراهی کند و نمی‌دانم چه بلایی سر او خواهد آمد.» «زارگون» زن دیگری که دراین اقامتگاه ساکن است و مثل «صالحه» اشک خون می‌ریزد، می‌گوید: «همراه با مروا، دختر شش ساله‌ام سخت‌ترین ایام را در امریکا می‌گذرانم. روز اول که او را به مدرسه بردم، خیلی گریه کرد، زیرا می‌ترسید وی را رها کنم و دیگر به سراغش نروم. هیچ کدام از ما کوچک‌ترین اطمینانی به آینده نداریم.»

زارگون که همسر او نیز هنوز در افغانستان زندگی می‌کند، یک آپارتمان «دواتاق خوابه» در گوشه‌ای از شهر سن خوزه پیدا کرده است، ولی باید ماهانه سه هزار دلار اجاره بها بدهد که به کلی خارج از توان اوست. او می‌گوید: «باید بیشتر کار کنم، شاید اگر تمامی اعضای خانواده مان شاغل شوند، بتوانیم این اجاره بها را بپردازیم. نباید این فرصت نسبتاً مساعد را از دست بدهیم.»

شمار دردمندان افغانستانی مستقر در کالیفرنیا بسیار بیشتر از این هستند و هرکدام داستان اندوهناکی برای گفتن دارند. یکی دیگر از آنان «عاصفه» است که در همان روزی از کابل فرار کرد که جنگنده‌های امریکایی با بمب‌هایی که بر یکی از مناطق نزدیک به فرودگاه انداختند، نه فقط ۱۷۰ افغانستانی را به کشتن دادند که باعث مرگ ۱۵ نظامی امریکایی هم شدند. او نیز شاکی است که چرا امریکا به عروس‌اش اجازه اقامت نداده و خانواده پسرش را از هم پاشیده است.

■ عوامل کمکی هم مستأصل شده‌اند

کاخ سفید مدعی شده شبکه‌های متعدد سیاسی - اقتصادی و کارگروه‌های پرشمار اجتماعی در حال تلاش مستمر برای تسهیل امور پناهندگان افغانستانی در امریکا هستند اما آخرین چیزی که دولت جو بایدن به آن فکر می‌کند، همین امر است، حتی برخی داوطلبان افغانستانی - امریکایی که پس از سال‌ها اقامت در امریکا شهروند این کشور به شمار می‌آیند و برای کمک به هموطنان آواره خود به کار گرفته شده‌اند، خسته و مستأصل نشان می‌دهند و می‌گویند کار مهمی از دست شان بر نمی‌آید. تیره‌ترین قسمت ماجرا این است که دولت امریکا حتی به پناهنده‌هایی که اجازه اقامت داده، متذکر شده پس از یک سال پرونده شان بازبینی خواهد شد و در صورت عدم احراز حقانیت مجدد، دیپورت خواهند شد. این به واقع بی‌پایان‌ترین راهی است که برای افغان ها و هر قوم و تبار مشابه دیگری در سطح جهان می‌توان متصور بود.

■ منبع: ALJazeera

واکاوی ناکامی‌های نظامی واشنگتن در سالگرد خروج نظامیان امریکایی از افغانستان

جنگ‌های منطقه‌ای و نشانه‌های افول امریکا

Getty Images

ابراهیم متقی
استاد دانشگاه و کارشناس ارشد مسائل امریکا

جنگ‌های منطقه‌ای یکی از نشانه‌های اصلی قدرت، مدیریت بحران و ضد قدرت هستند. نظریه پردازان روابط بین‌الملل همواره به این موضوع اشاره داشته‌اند که قدرت‌های بزرگ از ابزارها و قابلیت لازم برای کنترل بازیگران، کنترل منابع و کنترل حوادث برخوردارند. ایالات متحده سال ۲۰۰۱ جنگ علیه تروریسم در افغانستان را به آزمون گذاشت. موضوع اصلی جورج بوش پسر این بود که از طریق جنگ و اقدامات پیش‌دستانه می‌توان زمینه لازم برای مقابله با تهدیدات نوظهور را به وجود آورد.

مقابله با تهدید بخشی از شکل بندی‌های قدرت و سیاست منطقه امریکا در دوران جورج بوش پسر محسوب می‌شود. موضوع مهم آن است که قدرت‌های بزرگ به چه میزان قادر خواهند بود به اهداف خود از طریق سازکارهای مربوط به جنگ متقارن و منازعات نامتقارن دست یابند؟ بحران افغانستان نشان داد ایالات متحده در قرن ۲۱ با نشانه‌هایی از افول مرحله‌ای قدرت روبه‌رو شده است. نکته دوم آن است که امریکا در کاربرد سازکارهای مربوط به جنگ پیش‌دستانه هیچ‌گونه موفقیتی نداشته است. مذاکرات امریکا در دوحه قطر نشان داد قدرت‌های بزرگ هرگاه در وضعیت افول قرار گیرند، قادر نخواهند بود سیاست‌های خود را بر اساس حداکثرسازی مطلوبیت اعمال کرده و از این طریق به حداکثر مطلوبیت راهبردی نائل شوند. الگوی عقب‌نشینی امریکا از افغانستان تمامی نشانه‌های یک شکست و فرار تاکتیکی در افغانستان را منعکس می‌سازد.

■ دلایل راهبردی شکست امریکا در افغانستان

شکل‌گیری هر موضوع بین‌المللی بر اساس موازنه قدرت معنا پیدا می‌کند. همان‌گونه که در رقابت‌های منطقه‌ای بین بازیگران اصلی نظام بین‌الملل نشانه‌هایی از موازنه و رقابت قدرت وجود دارد، چنین امری را باید در ارتباط با چگونگی کنش تعاملی بازیگران منطقه‌ای، قدرت‌های بزرگ، بازیگران و نیروهای غیر دولتی مورد توجه قرار داد. ایالات متحده در فضای جنگی افغانستان به این موضوع که موفقیت و پیروزی آنان بر اساس حداکثرسازی قدرت امکانپذیر خواهد بود، به چالش‌های ناشی از مقاومت توجه چندانی نداشتند. آنها چون دارای ارتش قوی، تجهیزات مدرن و الگوی کنش پرشدت در جنگ‌های منطقه‌ای هستند، فکر می‌کردند پیروزی در افغانستان کار ساده‌ای خواهد بود.

امریکایی‌ها علی‌رغم آنکه از سازکارهای اندیشه رئالیستی در روابط بین‌الملل بهره می‌گیرند، اما توجه محدودی به تاریخ روابط بین‌المللی دارند. از جمله در این مورد خاص درک تاریخی محدودی نسبت به افغانستان داشتند. امریکایی‌ها تجربه انگلیس در قرن ۱۹ و همچنین تجربه اتحاد جماهیر شوروی در قرن بیستم را بار دیگر در قرن ۲۱ تکرار کردند و به این ترتیب زمینه شکل‌گیری نشانه‌هایی از عدم موفقیت و بازتولید بحران در جنگ‌های منطقه‌ای را فراهم آوردند.

■ دلایل تاکتیکی این شکست

دومین دلیل شکست امریکا در افغانستان را باید بر اساس کنش تاکتیکی مورد توجه قرارداد. ایالات متحده از قابلیت نظامی مؤثری برای جنگ‌های بزرگ و منازعات فراگیر در سطح کنش رقابتی قدرت‌های بزرگ برخوردار است در حالی که برای جنگ‌های منطقه‌ای بر اساس شکل بندی‌های هویتی عموماً دچار چالش می‌شود.

امریکا منطق جنگ نامتقارن را در نبردهای افغانستان مورد توجه قرار نداد. افغانستان در جنگ با انگلیسی‌ها و در نبرد با اتحاد شوروی از سازکارهای مربوط به جنگ نامتقارن بهره گرفت. ویژگی اصلی جنگ نامتقارن آن است که بازیگران بر مبنای کنش هویتی و شکل بندی مقاومت به نبرد مبادرت می‌کنند. آنان حوزه قدرت اجتماعی خود را برای مقابله با یگان‌های بیگانه با محیط قرار می‌دهند. در این شرایط، نبرد ماهیت اجتماعی پیدا می‌کند.

هر گاه مقاومت با نشانه‌هایی از کنش اجتماعی روبه‌رو شود، در آن شرایط زمینه برای بازتولید نیروهای نظامی و شبه نظامی جدید به وجود می‌آید. مزیت نسبی جامعه و ساختار مقاومت افغانستان آن بود که هیچ‌گاه در فضای فقدان و کمبود نیروی اجتماعی برای منازعه قرار نداشت. به هر میزان که نیروهای اجتماعی افغانستان از سوی نظامیان امریکا مورد تهدید قرار می‌گرفتند، زمینه برای بازتولید و رویش نیروهای جدید فراهم می‌شد به این ترتیب منطق مقاومت در فضای جنگ افغانستان مورد توجه کارگزاران دفاعی و نظامی امریکا قرار نگرفت.

■ دلایل منطقه‌ای ناکامی امریکا در افغانستان

امریکا در افغانستان از سازکارهای جنگ پرشدت بهره گرفت. اگرچه در آغاز امر، شورای امنیت سازمان ملل و سایر قدرت‌های بزرگ با ایالات متحده همکاری کردند، اما واقعیت این است که هیچ‌گاه کاربرد قدرت برای بازیگرانی که دارای روحیه تهاجمی هستند، پایان پیدا نمی‌کند. در چنین شرایط و فضایی بود که امریکا همزمان با جنگ افغانستان به جنگ‌های منطقه‌ای دیگری نیز مبادرت کرد و وارد جنگ عراق شد. در حالی که هرگاه کشوری با چندین نبرد و محیط منازعه خود را درگیر کند، در آن شرایط امکان اثربخشی در ارتباط با فضای منطقه‌ای و بین‌المللی حاصل نخواهد شد.

در روند جنگ افغانستان، بخش قابل توجهی از نیروهای تاکتیکی امریکا تجزیه شد. امریکا نیاز بیشتری به همکاری با بازیگران منطقه‌ای پیدا کرد. سازماندهی جنگ‌های نیابتی برای ایالات متحده در خاورمیانه کار دشواری بود. به همین دلیل است که امریکا نتوانست تمامی نیروی خود را برای حل و فصل منازعه در یک کشور سازماندهی کند.

هرگاه منازعه گسترش و ضریب اثربخشی آن کاهش پیدا کند، در آن شرایط امکان موفقیت بازیگران در جنگ‌های منطقه‌ای کمتر و محدودتر خواهد شد. دانکوس، نظریه پرداز فرانسوی به این موضوع اشاره داشت که قدرت‌های بزرگ تحت تأثیر فضای سوءهاضمه قرار می‌گیرند. شکست قدرت‌های بزرگ ناشی از سوء هاضمه است. آنها احساس می‌کنند، می‌توانند در هر نبردی پیروز شوند و بر هر بازیگری غلبه کنند، در حالی که وقتی چندین نبرد همزمان را به انجام برسانند، در این شرایط امکان موفقیت آنها در نبردهای منطقه‌ای کاهش قابل توجهی پیدا می‌کند. ایالات متحده، منطقه آسیای جنوب غربی را تبدیل به منطقه بحران زده کرد، شرایط محیطی را برای ایجاد دولت‌های ورشکسته به وجود آورد، آشوب‌های گسترده اجتماعی را در محیط منطقه‌ای شکل داد و تمام این موارد منجر به ایجاد فضایی شد که امریکا نتواند مدیریت بحران را بر اساس معادله قدرت به انجام رساند.

خروج امریکا از افغانستان با نشانه‌هایی از فرار تاکتیکی همراه بود. نشانه‌هایی که بیانگر ضعف در اراده کنش عملیاتی و ضعف در قابلیت کنش تاکتیکی برای مقابله با تهدیدات در محیطی است که از حوزه ژئوپلیتیکی آنها بسیار دور و متفاوت بوده است.

■ دلایل بین‌المللی شکست امریکا در افغانستان

یکی دیگر از دلایل شکست امریکا در افغانستان را باید بر اساس سازکارهای مربوط به تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل جست‌وجو کرد. برآیند قدرت تاکتیکی امریکا در قرن ۲۱ به گونه قابل توجهی کاهش پیدا کرد. امریکا با نشانه‌هایی از کسری بودجه و بحران اقتصادی در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ روبه‌رو شد. هزینه‌های مربوط به جنگ‌های منطقه‌ای، قدرت اقتصادی و ژئوپلیتیکی امریکا را با نشانه‌هایی از ضعف و بحران همراه ساخت. این چیزی بود که دونالد ترامپ به آن اشاره کرد و گفت که امریکا در نبرد بحران‌های منطقه‌ای ۷ هزار میلیارد دلار هزینه کرده و نتوانست به اهداف و مطلوبیت‌های مورد نظر خود نائل شود.

اگرچه حضور امریکا و حمله نظامی امریکا علیه القاعده و طالبان در افغانستان با همکاری سایر قدرت‌های بزرگ و نهادهای بین‌المللی همانند شورای امنیت سازمان ملل همراه بود اما واقعیت آن است که یک بازیگر باید در زمان محدودی به اهداف تاکتیکی خود نائل شود. طولانی شدن نبردها منجر به آن می‌شود که سایر قدرت‌های بزرگ حمایت چندانی از امریکا در روند بحران افغانستان به انجام نرسانند. بسیاری از کشورهای اروپایی به گونه تدریجی نیروهای نظامی خودشان را از افغانستان خارج کردند. آنها به این موضوع واقف شدند که نبرد در محیطی که هیچ‌گونه مازاد راهبردی و ژئوپلیتیکی برای آنان ندارد در زمره جنگ‌های بیهوده تلقی خواهد شد.

به این ترتیب بازیگران اروپایی و سایر قدرت‌های بزرگ که در ابتدا از کنش عملیاتی امریکا حمایت به عمل آوردند، به گونه تدریجی خودشان را از صحنه نبرد دور کرده و در این فضا بود که امریکا در شرایط تنهایی ژئوپلیتیکی و تنهایی راهبردی قرار گرفت. زیرا هیچ کدام از قدرت‌های بزرگ سیاست باقی ماندن نیروهای نظامی در افغانستان را مورد توجه قرار ندادند. در چنین شرایطی بود که بایدن ریسک خروج و عدم حضور همه جانبه و فراگیر را از افغانستان به انجام رساند. باید به این موضوع واقف بود که تعلل و وقفه ممکن است چالش‌های امنیتی بیشتری را برای امریکا ایجاد کند. امریکا ناچار شد الگوی کنش خود در محیط منطقه‌ای را بر اساس مدیریت بحران‌های منطقه‌ای به گونه تدریجی در دستور کار قرار دهد.

بازخوانی حضور ۲۰ ساله امریکا در افغانستان در گفت و گوی «ایران» با محسن روحی صفت، سرکنسول سابق ایران در افغانستان

جنگی که از آغاز اشتباه بود

حسین فاطمی / ۳۰ آگوست ۲۰۲۱ / ۸ شهریور ۱۴۰۰ عکسی در رسانه‌های جهان مخابره شد که برای همیشه در حافظه تاریخی مردم افغانستان، منطقه، جهان و بخصوص خود امریکایی‌ها باقی خواهد ماند؛ عکسی از کریستوفر تاد دوناهو، ژنرال دوستاره ارتش ایالات متحده که به‌عنوان آخرین نظامی امریکا در حال سوار شدن به هواپیما و خروج از افغانستان است. اکنون که دقیقاً یک سال از خروج امریکایی‌ها از افغانستان گذشته تقریباً برای همه مسجل است که ایالات متحده یک شکست مفتضحانه را در افغانستان تجربه کرد، اما به چه دلیل یا دلایلی ایالات متحده با وجود دو دهه حضور در افغانستان و صرف هزینه‌های هنگفت نتوانست به دستاورد قابل دفاع دست پیدا کند و به موازات افغانستان را در یک بحران تمام عیار رها کرد؟ این سؤالی است که «ایران» در گفت‌وگو با محسن روحی صفت پی گرفته است. در گپ و گفت با رایزن سابق اقتصادی ایران در مالزی، سرپرست سابق سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مزار شریف، پیشاور، قندهار، رئیس سابق ستاد افغانستان و کارشناس مسائل شبه قاره و جنوب شرق آسیا سعی بر آن بوده تا بازخوانی از شکست امریکایی‌ها در اولین سالگرد خروج ارتش این کشور از خاک افغانستان داشته باشیم.

❖❖❖

■ در اولین سالگرد خروج نظامیان ایالات متحده از افغانستان این سؤال اصلی وجود دارد که چرا امریکا در افغانستان ناکام بود؟

برای اینکه بفهمیم چرا امریکا در افغانستان شکست خورد باید به ابتدای مسأله و چرایی ورود امریکایی‌ها به افغانستان باز گردیم، چون در واقع ورود امریکا به افغانستان یک اشتباه بزرگ بود. این واقعیتی است که تقریباً برای تمام کارشناسان، تحلیلگران و حتی خود جامعه امریکا یک اصل پذیرفته شده است.

■ باید پرسید چرا به باور شما ورود امریکا به افغانستان اشتباه بود؟

این مسأله ۵ دلیل دارد؛ اول آنکه امریکایی‌ها دارای یک روحیه خودبرتربینی نسبت به دیگر کشورها هستند، یعنی امریکایی‌ها این تصور را دارند که بهتر از همه می‌توانند مسائل را تحلیل و ارزیابی کنند. در صورتی که امریکایی‌ها مشخصاً در خصوص افغانستان هیچگونه شناخت، تحلیل و ارزیابی درستی نداشتند و تنها بخشی از جریان نئوکان در امریکا با فشار سیاسی به‌دنبال تجاوز به خاک افغانستان بود تا حضور نظامی امریکا در این منطقه شکل بگیرد. دومین مسأله به ارزیابی اشتباه امریکایی‌ها در مدیریت امور افغانستان باز می‌گردد، چون ایالات متحده فکر می‌کرد با تجاوز به خاک افغانستان و شکست سریع نیروهای نظامی در این کشور به یک پیروزی موقت دست پیدا کرده است و می‌تواند دیگر امور را هم به همین منوال پیش ببرد. در حالی که جنگ، تجاوز و تخریب افغانستان یک موضوع است، اما اداره و

مدیریت کشوری مانند افغانستان موضوع کاملاً جداگانه‌ای است. لذا امریکا در این مسأله (اداره افغانستان) به یک شکست تمام عیار رسید. تنها به فاصله دو سال بعد از تجاوز امریکا به افغانستان از سال ۲۰۰۳ تاکنون هرسال وضعیت افغانستان بدتر شده است. سومین مسأله هم عدم همکاری امریکایی‌ها با بازیگران منطقه بخصوص همسایگان افغانستان در مدیریت این کشور بود. مسأله چهارم به عدم شجاعت امریکا برای پذیرش شکست و تلاش برای اصلاح آن در افغانستان برمی‌گشت. مشخصاً از سال ۲۰۰۹ برای کاخ سفید، کنگره، سی آی ای و پنتاگون مسجل شده بود که ادامه حضور امریکا در خاک افغانستان هیچ سودی ندارد، اما آنها هیچگاه این شکست را رسماً اعلام نکردند و تصمیمی برای خروج از افغانستان نگرفتند، چون شجاعت آن را نداشتند تا زمان ریاست جمهوری باراک اوباما. حتی بعد از روی کار آمدن اوباما و تصمیم برای خروج نظامی امریکا از افغانستان بازهم شجاعت برای پذیرش کامل شکست در افغانستان وجود نداشت و اوباما هم تنها ۸۵ هزار نیروی امریکایی را از افغانستان خارج کرد و بخشی از آن تا ۳۰ آگوست سال ۲۰۲۱ در افغانستان ماند. مسأله پنجم آن است که مقامات امریکا به‌دلیل همان عدم شناخت جامعه افغانستان سعی کردند هنجارهایی را که درفرهنگ امریکایی مرسوم است به جامعه سنتی افغانستان تحمیل کنند.

■ با توجه به نکاتی که عنوان داشتید این سؤال بیشتر خودنمایی می‌کند که چرا امریکایی‌ها مجبور به خروج از افغانستان شدند؟

این مسأله دو عامل ایجابی و یک عامل سلبی دارد. عامل سلبی آن، این است که ایالات متحده هیچ افق روشنی برای موفقیت خود در افغانستان نمی‌دید. لذا بعد از دو دهه تحمیل هزینه به ملت افغانستان به این نتیجه رسید که از این کشور خارج شود، اما عامل ایجابی آن به هزینه‌های اقتصادی این حضور امریکایی‌ها در افغانستان باز می‌گشت، یعنی هزینه‌های تداوم حضور امریکا در افغانستان آن قدر زیاد شده بود که بودجه این کشور را بشدت تحت تأثیر قرار داده بود. به همین دلیل برای امریکایی‌ها به صرفه نبود که در افغانستان بمانند. دیگر عامل ایجابی به تمرکز امریکا روی آسیای جنوب شرقی و بخصوص مهار چین بازمی‌گردد. به هر حال ایالات متحده این تصور را دارد که اگر قرار است هزینه‌ای صرف شود، نه در افغانستان بلکه در آسیای جنوب شرقی و برای کنترل و مهار چین باشد. به همین دلیل امریکا از افغانستان خارج شد.

■ اما این نکته شما به آن معنا نیست که امریکا، افغانستان را رها کرده است. به هر حال امتیازات ژئوپلیتیک افغانستان در همسایگی با ایران، پاکستان، هندوستان، چین و روسیه قطعاً سبب خواهد شد که امریکا برنامه خاص خود را برای این کشور داشته باشد، ولو اینکه در افغانستان حضور نظامی نداشته باشد.

بله، درست است، اگرچه دقیقاً یک سال از خروج امریکایی‌ها از افغانستان می‌گذرد و هیچ امریکایی در این کشور حضور ندارد، اما این نکته به معنای آن نیست که امریکا اهداف و برنامه‌های خود را برای افغانستان کنار گذاشته است. اهداف و برنامه‌ها سر جای خود هستند. اینجا وسیله و ابزار برای رسیدن به این اهداف و برنامه‌های امریکا در افغانستان تغییر کرده است، یعنی امریکا دیگر از طریق حضور نظامی به‌دنبال تحقق این اهداف در افغانستان نیست، بلکه در تلاش است با ابزارهای مدیریت از راه دور، افغانستان را اداره کند.

■ مصادیق این مدیریت از راه دور امریکا برای افغانستان چیست؟

مصادیقش به مدیریت دیپلماتیک، استفاده از نهادهای امنیتی و جاسوسی دیگر کشورها در افغانستان و همچنین به کارگیری تجهیزات از راه دور باز می‌گردد، کما اینکه در عملیات حمله و از پای در آوردن رهبر القاعده، امریکایی‌ها با همین تجهیزات سعی کردند برنامه خود را در افغانستان پیاده کنند. در واقع امریکا سعی دارد از هر وسیله و مسیری افغانستان را از راه دور هدایت و مدیریت کند و برنامه‌های خود را پیاده کند؛ این ابزارها هزینه‌هایی به مراتب کمتر از حضور نظامی امریکا در افغانستان دارد.

■ تمرکز جزئی‌تری روی بازه زمانی ۱۵ روزه از زمان سقوط کابل در ۱۵ آگوست ۲۰۲۱ تا خروج کامل امریکایی‌ها در ۳۰ آگوست ۲۰۲۱ داشته باشیم. چرا واقعاً خروج امریکایی‌ها در این فرجه زمانی با یک هرج و مرج بی‌سابقه همراه بود تا جایی که بسیاری از تجهیزات و ادوات نظامی امریکا در فرودگاه کابل جاماند؟

U.S. Army photo

دلیل آن به عدم پایبندی طالبان به قرارداد دوحه باز می‌گردد.، چون قرار بود بر اساس توافق دوحه در یک برنامه‌ریزی، امریکایی‌ها از افغانستان خارج شوند و در این مدت حکومتی موقت متشکل از همه اقوام افغانی شکل بگیرد؛ حکومت موقتی ۵۰ تا ۷۰ درصد آن در دست طالبان باشد، ولی اتفاقاتی غیر از مفاد توافق دوحه روی داد. اتفاقاتی نظیر آنچه سازمان اطلاعاتی پاکستان با همکاری بخشی از طالبان آن را رقم زد و کمک کرد تا طالبان بتواند بخش‌هایی از توافق دوحه را دور زده و آن را اجرایی نکند.

■ چطور؟ مسأله سقوط کابل بود؟

دقیقاً، چون طالبان بر خلاف قرارداد دوحه قرار بود وارد کابل نشود و صبر کند تا دولت موقت زمام امور را به دست بگیرد، اما شاهد ورود طالبان به کابل و سقوط دولت اشرف غنی بودیم. به تبع آن هم امریکایی‌ها هنوز آمادگی لازم برای خروج تمام نیروها، تجهیزات و ادوات خود را از افغانستان نداشتند. به همین دلیل با شتاب، عجله، هرج و مرج و افتضاح شاهد خروج امریکایی‌ها در آن بازه زمانی ۱۵ روزه بودیم که تبدیل به نمادی از شکست امریکا در جنگ ۲۰ ساله‌اش در افغانستان شد.